

نگرشی به شهریارنامه و دوره‌ی سرایش آن

رضا غفوری*

دانشگاه حضرت نرجس^(س) رفسنجان

چکیده

شهریارنامه یکی از متون پهلوانی پس از شاهنامه است و موضوع آن سرگذشت شهریار پسر برزو است که از روی قهر از خانواده‌ی خود دور شده به هندوستان می‌رود و در آن‌جا پس از هنرنمایی‌های خود، به ایران باز می‌گردد و با خانواده‌ی خود نبردهایی می‌کند که در نهایت به آشتی ختم می‌شود. این منظومه در شمار بحث‌انگیزترین منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه است؛ زیرا اختلاف‌های بسیاری درباره‌ی گوینده و زمان سرایش آن، میان پژوهشگران وجود دارد. دلیل اصلی این اختلاف نظرها، ناقص بودن نسخه‌های تاکنون شناخته‌شده‌ی این منظومه است که سبب شده برخی پژوهشگران شهریارنامه را به فرخی سیستانی و برخی دیگر آن را به عثمان مختاری نسبت دهند. شماری دیگر نیز گوینده‌ی این منظومه را هندی‌تبار و غیرایرانی می‌دانند و دوره‌ی سرایش آن را به ادوار متأخر می‌رسانند. در این مقاله نخست مهم‌ترین تفاوت‌های چند دستنویس شناخته‌شده‌ی شهریارنامه بررسی می‌شود و سپس درباره‌ی دوره‌ی احتمالی سرایش آن و نیز تحریرهای گوناگون آن بحث خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: شهریار، شهریارنامه، مختاری، فرخی، دوره‌ی صفویه.

۱. مقدمه

شهریار پسر برزو از نوادگان رستم، یکی از پهلوانان بزرگ متون پهلوانی ایران است. واژه‌ی شهریار در لغت به معنای «کلانتر و بزرگ شهر، نگهبان شهر، شاهزاده، پادشاه

* استادیار زبان و ادبیات فارسی reza_ghafouri1360@yahoo.com

۱۲۰ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۹، شماره‌ی ۴، زمستان ۱۳۹۶ (پیاپی ۳۴)

بزرگ و شاهی که از همه‌ی شاهان بزرگ‌تر است» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل شهریار) آمده است. در ایران باستان، این واژه به صورت *x a rad ra* (به معنای دارنده‌ی شهریار) و در پهلوی به گونه‌های *šahry r* و *larid r* آمده است (ر.ک: نیبرگ، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۸۳؛ حسن‌دوست، ۱۳۹۳، ج ۳: ۱۹۲۸). در شاهنامه این واژه در معنای عام خود، هم به گونه‌ی مفرد آمده و هم با واژه‌های دیگر ترکیب شده است (ر.ک: ولف، ۱۳۷۷: ۵۸۱-۵۸۳؛ روآقی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۳۳۶). در فرهنگ لغت‌های قدیمی، واژه‌ی شهریار به معنای خاص نیامده و برای نخستین‌بار در بخش اعلام فرهنگ فارسی معین، شهریار فرزند برزو خوانده شده (ر.ک: معین، ۱۳۶۴، ج ۵: ۹۴۲) و این نکته از آن‌جا به لغت‌نامه‌ی دهخدا راه یافته است. در میان متون پهلوانی ایران، داستان دلاوری‌های شهریار، تنها در منظومه‌ی شهریارنامه آمده و در متون عامیانه‌ی ایران نیز در برخی طومارهای نقالی شاهنامه، گاهی اشاراتی کوتاه بدو شده یا روایاتی از آن با دگرگونی نام قهرمانان، در کهن‌ترین طومار شناخته‌شده‌ی شاهنامه مورخ (۱۱۳۵ ه. ق) آمده است؛ اما بخش‌هایی از روایات شهریارنامه، در شاهنامه‌های کردی دیده می‌شود (ر.ک: اکبری مفاخر، ۱۳۹۵: ۴۹۷-۴۹۹). در دنباله‌ی گفتار منظومه‌ی شهریارنامه و هویت گویندگان آن بررسی شده است.

۲. عنوان منظومه در دستنویس‌ها

در ابیات پایانی دو نسخه از چهار نسخه‌ی شناخته‌شده‌ی شهریارنامه^۱، نام این منظومه به شکل مقلوب آمده است:

به سر شد کنون نامه‌ی شهریار به توفیق یزدان پروردگار
(مختاری، بی‌تا: الف، بریتانیا، برگ ۱۲۸)

به سر شد کنون نامه‌ی شهریار

(Abdul Muqtadir, 1932: 73)

نخستین‌بار چارلز ریو (۱۹۰۲-۱۸۲۰ م) در «فهرست دستنویس‌های فارسی موزه‌ی بریتانیا»، این منظومه را بر پایه‌ی بیت یادشده با نام «شهریارنامه» معرفی کرد (3/ 542 Rieu, 1881) پس از او عبدالمقتدر نیز در جلد یکم «ذیل فهرست دستنویس‌های فارسی کتابخانه‌ی بانک‌ییور» این منظومه را شهریارنامه خواند. گذشته از این‌که در ابیات بالا صریحاً به «نامه‌ی شهریار» اشاره شده است، آن‌چنان‌که برخی پژوهشگران هم اشاره کرده‌اند، در سنت ادب حماسی ایران منظومه‌هایی مانند بهمن‌نامه، فرامرزنامه، کوش‌نامه،

برزونامه، بانوگشسب‌نامه، بیژن‌نامه و ... از روی نام قهرمان اصلی آن نام‌گذاری شده است؛ هرچند که دیگر پهلوانان نیز در کنار قهرمان داستان، نقش بسزایی دارند (ر.ک: زرین‌قبا‌نامه، ۱۳۹۳: ۹)؛ بنابراین اگر برای این منظومه‌ی نیز که هسته‌ی اصلی آن، گزارش پهلوانی‌های شهریار در سرزمین‌های گوناگون بوده است، انتخاب نام شهریارنامه نادرست نیست.

۳. گوینده‌ی شهریارنامه

مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین نکته درباره‌ی شهریارنامه، بحث گوینده و زمان سرایش این منظومه است. در نسخه‌های موجود به دو شاعر متفاوت اشاره می‌شود:

۳.۱. انتساب شهریارنامه به عثمان مختاری

در حدود بررسی‌های نگارنده، نخستین بار چارلز ریو بر پایه‌ی ابیات پایانی دستنویس بریتانیا، گوینده‌ی شهریارنامه را سراج‌الدین عثمان بن محمد مختاری غزنوی (۴۶۹ یا ۴۵۸ الی ۵۱۲ یا ۵۴۸ ه.ق) شاعر بزرگ قرن پنجم و ششم معرفی کرده است (Rieu, 1881: 3/ 542). ابیاتی که در پایان نسخه‌ی مذکور آمده چنین است:

شها شهریارا سرا سرورا	نگهدار تخت و جهان‌داورا
چو فرمودیم داستانی بگوی	بگفتم به اقبال فرهنگ‌جوی
سه سال اندر این رنج برداشتم	سخن آنچه بُد هیچ نگذاشتم...
گل باغ و بستان محمودشاه	جهانجوی بخشنده مسعودشاه
چو مختاری آن بارورداستان	به نام تو گفتم ای شه راستان

(مختاری، بی تا: الف، بریتانیا: برگ ۱۲۸)

با توجه به اینکه ژول مول (۱۸۷۶-۱۸۰۰م) چندسالی پیش از پژوهش ریو، کار تصحیح شاهنامه را به پایان رسانده بود، در دیباچه‌ی کتاب خود، هنگام معرفی و بررسی حماسه‌های پهلوانی پس از شاهنامه، نامی از شهریارنامه نمی‌برد (ر.ک: مول، ۱۳۴۵: ۳۴-۵۳)؛ به احتمال بسیار این خاورشناس فرانسوی، در زمان حیات خود، نامی از این منظومه نشنیده یا به دستنویس‌های آن دسترسی نداشته بود. پس از ریو، شماری از پژوهشگران غربی به تقلید از او، شهریارنامه را به عثمان مختاری نسبت داده‌اند (ر.ک: نولدکه، ۱۳۸۴: ۲۳۶؛ ریپکا، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۲۱؛ اته، ۲۵۳۶: ۵۷). در ایران هم این گفته‌ی ریو در بسیاری از کتاب‌ها و مدخل‌های دانشنامه‌ها وارد شده است (ر.ک: صفا،

۳.۲. انتساب شهریارنامه به فرخی سیستانی

مدتی پس از انتساب شهریارنامه به عثمان مختاری، عبدالمقتدر در ذیل فهرست دستنویس های فارسی کتابخانه‌ی بانکپور (خدابخش)، هنگام معرفی نسخه‌ی مفصلی از شهریارنامه، این منظومه را به فرخی سیستانی نسبت داده است. بر اساس بررسی‌های نگارنده، در میان خاورشناسان، تنها یان ریپکا و میلوش برسکی بودند که این انتساب را با قید احتمال و تردید پذیرفتند (ر.ک: ریپکا، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۰۷، ۳۲۱ و ۳۳۰). ابیات پایانی دستنویس بانکپور چنین است:

دو شش سال بردم بدین نامه رنج که تا این در آمد سزاوار گنج...
چو از فرخی نامه آمد به بن ز فردوسی

(Abdul Muqtadir , 1932: 74)

گذشته از بخش پایانی دستنویس بانکپور، در متن منظومه نیز چندبار در بخش‌های لشکرکشی رستم به خاور به جنگ ابلیس دیو، غرق شدن کشتی‌های فرامرز، بیرون آمدن رخش رستم از دریا و چریدن در بیشه‌ی خاور و در آغاز لشکرکشی شهریار به مازندران به فرخی اشاره می‌شود (ر.ک: یوسفی، ۱۳۷۳: ۷۹-۸۰ پاورقی).

این دستنویس شهریارنامه، اندکی بیش از هجده هزار بیت دارد و با حمد کوتاهی آغاز می‌شود و از پادشاهی به نام «عباس شاه» که این منظومه برایش سروده شده است، نام برده می‌شود. عبدالمقتدر حدس می‌زند فرد گمنامی که به این پادشاه ارادت داشته احتمالاً نام محمودشاه را به عباس شاه تغییر داده است:

به نام شهنشاه ایران دیار بسفتم مر این گوهر شاهوار
شاه شهریاران گیتی پناه فلک قدر جمجاه عباس شاه

(Abdul Muqtadir , 1932: 77)

با بررسی ابیاتی که از دستنویس بانکپور در اختیار داریم، با دو دستنویس کتابخانه‌ی ملی و بریتانیا، می‌توان به این موارد اختلافی اشاره کرد: ۱. برپایه‌ی ابیات پایانی نسخه‌ی بانکپور، شاعر منظومه‌ی خود را طی دوازده سال سروده، اما در دستنویس بریتانیا سخن از سه سال به میان آمده است. ۲. به استثنای مصراع (به سر شد کنون نامه‌ی شهریار) که در پایان هر دو دستنویس بانکپور و بریتانیا تکرار می‌شود، دیگر ابیات پایانی دو دستنویس با

یک‌دیگر هم‌خوانی ندارند. ۳. هیچ یک از ابیات زیر که در دستنویس بانکپور هست به استثنای دو بیتی که ایتالیک شده در دستنویس کتابخانه‌ی ملی دیده نمی‌شود:

الف. در مناظره‌ی سام و شهریار

بدو سام گفت ای ندیده پدر
تو را نیست چون من هنر یا گهر
پدر را ندیدی چه گویی سخن
تو را نیست ... به کردار من
(Gazerani, 2015:136)

ب. در گفت‌وگوی شهریار با مادر

بدو گفت ای مادر مهربان
مرا خواری آمد و جوشان روان
مرا بی‌پدر خواند سام سوار
به پیش یلان و دلیران کار
(همان: ۱۳۶)

ج. سخنان شهریار پس از بازگشت مادر از پیش زال

سپاهی پدید آرم از دوردست
بیایم بدین روی چون پیل مست
کشم کین سهراب از تخمه من
کزین بازگویند در انجمن
بجویم ز بن خون سهراب را
بیندم بدین کین ره خواب را
نه آرام یابم نه خواب و نه خورد
برآرم از این کشور زال گرد
روان پدر شاد از این کین کنم
و یا چون پدر خشت بالین کنم
من این تخمه‌ی زال را زیر پای
در آرم کنم تیره‌شان هوش و رای
یکی آتش آرم به زابل بلند
که بر کوه خارا رساند گزند
(همان: ۱۳۷)

د. سخنان شهریار به اردشیر برای گزینش پادشاه

چنین گفت با اردشیر دلیر
که ای نامور گرد شمشیرگیر
کنون خود چه سازیم و این کار ما
چگونه بود روز پیکار ما
یکی شاه باید ز تخم کیان
که او را گزینیم ما از میان
به سر برش تاج شهی برنهم
از آن پس سوی زال زر سر نهم
اگر باشد از تخمه‌ی کیقباد
و یا از فریدون فرخ‌نژاد
(همان: ۱۴۱)

۵. وجود چند روایت مانند رفتن سام به مازندران و رفتاری او به دست دیوان، نبرد شهریار با دیوان مازندران و پیروزی بر آن‌ها و رهاساختن سام، تازش ارجاسب به ایران و کشته‌شدن او به دست فرامرز (همان: ۲۰۷) که در دستنویس کتابخانه‌ی ملی نیامده یا به گونه‌ی دیگری روایت شده است.

۶. مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین اختلاف میان نسخه‌ی بانکپور با کتابخانه‌ی بریتانیا و ملی، نام گوینده و ممدوحان است؛ همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردیم در نسخه‌ی بانکپور، گوینده‌ی شهریارنامه، فرخی و ممدوحش، محمود معرفی شده و بنابر باور برخی پژوهشگران، منظور فرخی سیستانی و ممدوح معروف او سلطان محمود است. گفتنی است که هیچ‌یک از ابیاتی که در دستنویس بانکپور، درباره‌ی فرخی و محمود در میانه‌ی داستان‌ها آمده است، در نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی نیست و حتی ابیاتی مانند آن هم دیده نمی‌شود؛ از این گذشته در آغاز این دستنویس، عباس‌شاه نامی که پادشاه ایران خوانده شده مدح شده است. اگر ممدوح احیاناً محمودشاه است، پس این عباس شاه کیست و چه ضرورتی دارد که در آغاز یک منظومه، نخست پادشاهی مدح شود، سپس در سراسر منظومه از شاه دیگری یاد شود؟ یکی از پژوهشگران درباره‌ی شاعر و ممدوح او می‌نویسد: «اگر ادعای او در مورد دوازده سال صرف وقت در سرودن این نامه درست باشد، باید این احتمال را در نظر گرفت که شاعر، منظومه را به نام سلطانی به اسم محمود شروع کرده بوده و در اثنای نظم کتاب، آن سلطان محمود درگذشته بوده و او هم ناچار کتاب را به نام جانشین او، یعنی عباس شاه گردانده بوده است» (امیدسالار، ۱۳۹۰: ۷۳۱).

در دستنویس بریتانیا وضع به گونه‌ی دیگری است. برپایه‌ی این دستنویس، گوینده‌ی شهریارنامه، مختاری‌نامی است که منظومه‌ی خود را به فرمان مسعودشاه فرزند محمود سروده است. در دستنویس کتابخانه‌ی ملی هم اگرچه نامی از شاعر دیده نمی‌شود، اما در چند جای، از جمله هنگام رفتن شهریار به هندوستان برای یاری ارژنگ‌شاه و سرکوبی چیپال، آغاز رفتن رستم به خاور زمین، آغاز داستان بیهوش شدن شهریار و رفتن به خانه‌ی مرد دهقان، به مسعودشاه فرزند محمود اشاره می‌شود. مانند نمونه‌ی زیر:

من این نامه بر نام شاه بزرگ بگفتم ز رزم یلان سترگ

شهنشاه مسعود فرخ‌کلاه چراغ شبستان محمود شاه

(مختاری، بی‌تا: ملی، برگ ۱۰۳)

در دنباله‌ی گفتار به ردّ انتساب شهریارنامه به فرخی سیستانی و عثمان مختاری و سپس مسئله‌ی اختلاف گوینده و ممدوحان بررسی خواهد شد. مهم‌ترین دلایلی که برای ردّ انتساب شهریارنامه به فرخی سیستانی، گذشته از ویژگی‌های سبکی شهریارنامه و دیوان فرخی، می‌توان برشمرد چنین است: نخست؛ در سراسر دیوان فرخی نه‌تنها یک‌بار به این منظومه اشاره‌ای نشده بلکه از قهرمان آن (شهریار) هم نامی برده نشده است. چگونه شاعری می‌تواند منظومه‌ی بلندی بسراید، اما در هیچ‌جای دیوان خود از آن یا دست‌کم از قهرمان آن نام نبرد؟ دوم؛ در *مجم‌التواریخ* به شماری از منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه اشاره می‌شود، در حالی که از شهریارنامه نشانی نیست (ر.ک: *مجم‌التواریخ*، ۱۳۸۳: ۲). سوم؛ در *چهارمقاله* (حدود ۵۵۱-۵۵۲ه) که برای نخستین‌بار شرح احوال فرخی می‌آید (نظامی عروضی، ۱۳۷۴: ۵۸-۶۸)، هیچ اشاره‌ای به این منظومه نمی‌شود و در دیگر تذکره‌ی شاعران فارسی‌زبان نیز نکته‌ای درباره‌ی انتساب شهریارنامه به فرخی نیامده است. چهارم؛ برپایه‌ی دستنویس کتابخانه‌ی ملی، گوینده‌ی شهریارنامه شیعه‌مذهب است؛ حال آنکه محمود و به تبع او شاعران مدیحه‌سرای دربارش از مخالفان شیعه بودند.

در ردّ انتساب شهریارنامه به عثمان مختاری نیز باید گفته شود که مرحوم همایی هنگام انتشار *دیوان عثمان مختاری*، در انتساب این منظومه به این شاعر تردید کرده و عیوبی را مانند قافیه‌کردن «واو» و «یای مجهول و معروف»، قافیه‌کردن «دال و ذال عربی» و برخی عیب‌های قافیه مانند اقواء، ایطای جلی و ... با ذکر شواهدی از همان ۹۲۵ بیتی که برپایه‌ی دو دستنویس بریتانیا و چایکین تصحیح کرده بود، متذکر شد (ر.ک: عثمان مختاری، ۱۳۹۲: ۷۸۹-۷۹۵)؛ اما پس از دسترسی به نسخه‌ی چایکین و بررسی دقیق این دستنویس، انتساب شهریارنامه را به عثمان مختاری با ذکر دلایل زیر رد کرد:

الف. حوادث دوران پادشاهی علاءالدوله مسعودبن‌ابراهیم غزنوی با سرگذشت زندگی عثمان مختاری سازگار نیست و این پادشاه هیچ‌گاه توجه و اقبالی به مختاری ننمود و به همین سبب، مختاری در دوران سلطنت این پادشاه، ناگزیر از غزنین مهاجرت کرد و در غربت و دربه‌دوری در شهرهای بُست، هند و سند، سیستان و کرمان به سر برد و سال‌ها از وطن آواره بود و نه‌تنها توجهی از آن دربار نمی‌دید، شاید حالت کدورت و رنجشی نیز احساس می‌کرد.

ب. مثنوی *شهریارنامه* دارای ابیاتی سست و سرشار از ایرادهای لفظی و معنوی و دارای واژه‌ها و ترکیب‌هایی است که در نظم و نثر دوره‌ی مختاری متداول نبوده است. آن دسته از اشعار دوران جوانی مختاری هم که به دست ما رسیده آن‌چنان بلیغ و رساست که نمی‌توان *شهریارنامه* را با وجود لغزش‌هایی فراوانی که دارد به دوران جوانی مختاری نسبت داد (همایی، ۱۳۶۱: ۳۷۱-۳۷۶). ایشان، سپس در پایان مقاله‌ی خود، چهل و چهار مورد از عیب‌های فنی *شهریارنامه* را آوردند^۳ و گفتار خویش را به پایان رساندند.^۴ چندی پس از آن، یکی از پژوهشگران، انتقادات همایی را پذیرفت و چنین نوشت: «ممکن نیست که این منظومه از شعرای متقدم متوسط باشد تا چه رسد به انتساب آن به شاعر سخنوری چون مختاری غزنوی» (امیدسالار، ۱۳۹۰، ج ۴: ۷۳۶). این پژوهشگر در جای دیگری نیز با بررسی زبان عامیانه‌ی *شهریارنامه*، زمان سرایش آن را متقدم‌تر از دوره‌ی صفویه نمی‌داند (همان، ۱۳۸۱: ۴۵۴-۴۵۵).

خالقی مطلق پس از بررسی انتقادهای این پژوهشگران بر *شهریارنامه* می‌نویسد: «... پرسش این است که آیا پس از سلسله‌ی غزنویان در تاریخ هند و یا در تاریخ ایران، پادشاه دیگری به نام مسعود می‌شناسیم که اتفاقاً او نیز در تبارش پادشاهی به نام محمود باشد تا بگوییم همسانی نام آن‌ها با مسعود بن ابراهیم و محمود بن سبکتگین، شاعری را که اتفاقاً نام او هم مختاری بوده به یاد هجوناامه‌ی فردوسی انداخته بود؟ اگر نمی‌شناسیم پس در بیت‌های [آخر *شهریارنامه*] سخن از مسعود بن ابراهیم و محمود بن سبکتگین است و این مختاری چه عثمان مختاری بوده باشد و چه یک مختاری دیگر، در زمان مسعود بن ابراهیم می‌زیسته است. به نظر این حقیر، گواهی بیت‌های [آخر *شهریارنامه*]، بر دلایلی که در ردّ تعلق *شهریارنامه* به زمان مسعود بن ابراهیم اظهار شده، محتمل‌تر و معتبرتر است» (خالقی مطلق، ۱۳۹۵ الف: ۵۷).

در پاسخ به پرسش ایشان باید بگوییم که در تاریخ ایران و برخی نواحی مجاور آن، نام چند شاه یا امیر محلی آمده است که مسعود نام داشتند و نام پدرشان محمود بود. نام این پادشاهان در فهرست برخی سلسله‌های محلی مانند آل اینجو (ر.ک: سجادی، ۱۳۹۵: ۴۴۸؛ آل داوود، ۱۳۸۰، ج ۱۰: ۷۱۹) یا گورکانیان ماوراءالنهر (خیام‌پور، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۰۳۶) دیده می‌شود و اتفاقاً برخی از آنان از جمله خاندان اینجو، به حمایت از شاعران می‌پرداختند.

پیش‌تر اشاره شد که برپایه‌ی دستنویس کتابخانه‌ی ملی، گوینده‌ی شهریارنامه شیعه مذهب است؛ حال آنکه عثمان مختاری اهل تسنن بود. بنابراین گذشته از اختلاف ویژگی‌های سبکی شهریارنامه با سبک بیان مختاری، اختلاف مذهب نیز خود دلیل استوار دیگری در ردّ انتساب این منظومه، به شاعر دوره‌ی غزنویان است.

نکته‌ی بحث‌برانگیز دیگر درباره‌ی شهریارنامه، اختلاف گویندگان و ممدوحان آنان در دستنویس‌های موجود است. خالقی‌مطلق براساس همین اختلاف نسخ احتمال می‌دهد که شهریارنامه دارای دو سراینده‌ی متفاوت و دو تحریر گوناگون است: یکی نگارشی کوتاه که در زمان فرمانروایی مسعود بن ابراهیم سروده شده و سراینده‌ی آن به احتمال بسیار عثمان مختاری است. دیگری تحریری بلند، سروده‌ی شاعری فرخی‌نام است که آن را به دو پادشاه، محتملاً پدر و پسر، به نام‌های محمود و عباس تقدیم کرده است (خالقی‌مطلق، ۱۳۹۵: ب ۲۳ و ۲۴). دوبلوا نیز پس از معرفی سه نسخه‌ی شهریارنامه، همان ۸۷۱ بیت دستنویس بریتانیا را سروده‌ی مختاری دانسته و ابیات دو دستنویس بانکپور و چایکین را سروده‌ی ادوار دیگری دانسته است (De Blios, 1998: 8/476). برپایه‌ی این فرضیه، یکی از شاهنامه‌شناسان نیز، شهریارنامه را در شمار منظومه‌های دارای دو بخش کهن و نوسرووده دانسته است (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۳۳).

نگارنده فرضیه‌ی دو تحریر جداگانه از شهریارنامه را بی‌اساس نمی‌داند، هرچند که تا پیش از بررسی دقیق دستنویس بانکپور نمی‌توان نظر قطعی داد، اما نظریه‌ی انتساب این منظومه را به عثمان مختاری، برپایه‌ی دلایلی اشاره‌شده نمی‌پذیرد؛ اگرچه ویژگی‌های سبکی آن دسته از ابیاتی که از نسخه‌ی بانکپور در دست هست، با ویژگی‌های سبکی نسخ دیگر، تقریباً یکسان است. همچنین برخی ابیات این دستنویس، درست مانند ابیات نسخه‌های دیگر است؛ اما وجود چند تفاوت بزرگ مانند مدّت زمان سرایش این منظومه، اختلاف در نام ممدوحان و وجود ابیاتی که در دیگر نسخ نیست، همگی بیانگر وجود دو روایت از شهریارنامه است. اگر درستی وجود چند روایت مانند گرفتاری سام به دست دیوان مازندران و کشته‌شدن ارجاسب به دست فرامرز هم در نسخه‌ی بانکپور اثبات شود، به دلیل آن که این روایات در نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی نیست، خود قرینه‌ی دیگری برای درستی این حدس است.

از آن‌جا که در دو دستنویس بریتانیا و کتابخانه‌ی ملی، ممدوح شاعر، مسعودشاه فرزند محمودشاه خوانده شده است، می‌توان به یقین گفت که ممدوح روایت کوتاه‌تر

شهریارنامه، مسعودشاه فرزند پادشاهی محمودنام است و گوینده‌ی آن نیز فردی گمنام به نام مختاری است. ظاهراً چندی پس از سرایش روایت کوتاه، شاعری فرخی‌نام که هویت او نیز بر ما آشکار نیست ابیاتی بر شهریارنامه‌ی سروده‌ی مختاری افزوده و برخی داستان‌ها را هم تغییر داده و آنچه را که حاصل شده به دو پادشاه به نام‌های محمود و عباس تقدیم کرده است.

نظیر این گونه‌الگوبرداری و احیاناً انتحال‌ها را، در برخی از منظومه‌های پهلوانی دیگر هم که اغلب در دوره‌ی صفویه سروده شده‌اند می‌بینیم؛ از جمله: بیژن‌نامه‌ی عطایی، چیزی جز افزودن ابیاتی به داستان بیژن و منیژه‌ی فردوسی نیست (ر.ک: متینی، ۱۳۶۰: ۳۳-۳۵؛ عطایی، ۱۳۹۴: ۳۰-۳۹) یا سام‌نامه از شاعری خواجه‌نام هم برگرفته از همای و همایون خواجه‌ی کرمانی است.^۵ داستان کک کوهزاد نیز صورت متأخر روایت کهن‌تری معروف به کک کوهزادنامه است (ر.ک: کک کوهزادنامه، ۱۳۹۴: ۱۸۴-۱۸۶) و دستنویس برزونامه‌ی جدید مندرج در کتابخانه‌ی پاریس هم ظاهراً تحریر دیگری از روایت برزونامه‌ی کتابخانه‌ی مجلس^۶ است.

۴. مختاری و عصر سرایش شهریارنامه

در هیچ‌یک از نسخه‌های شناخته‌شده از شهریارنامه‌ی مختاری (تحریر کوتاه)، اشاره‌ای به احوال شاعر و دوره‌ی زندگی او نمی‌شود. تا آن‌جا که بررسی کرده‌ایم در برخی کتاب‌های تاریخی و رجال، نام چند شاه یا امیر محلی آمده که مسعود نام دارند و نام پدرشان محمود است. نام این پادشاهان در فهرست برخی سلسله‌های محلی دیده می‌شود؛ اما دوره‌ی حکومت ایشان با زمان سرایش شهریارنامه که با توجه به ویژگی‌های سبکی آن، احتمالاً متعلق به دوره‌ی صفویه است همخوانی ندارد یا دست کم در دربار هیچ‌یک از این پادشاهان و امیران، مختاری‌نامی حضور ندارد.

مرحوم همایی برپایه‌ی کتاب طبقات سلاطین اسلام لین پل، فهرست شماری از شاهانی را که مسعود نام داشتند آورده و مختاری را هم عصر یکی از آنان دانسته است (ر.ک: همایی، ۱۳۶۱: ۳۷۷-۳۷۸)؛ اما با بررسی ویژگی‌های سبکی شهریارنامه، می‌توان گفت زمان پادشاهی هیچ‌یک از این شاهان، با دوره‌ی احتمالی سرایش شهریارنامه همخوانی ندارد. اقبال آشتیانی هم مسعودشاه را از سلسله‌ی ملوک شمسیه‌ی دهلی می‌دانست (همان: ۳۷۸) که این فرضیه نیز نادرست است. همایی حدس می‌زند شاعر

شهریارنامه، از گویندگان مقیم هندوستان بوده و آن را به پادشاهی مسعودنام تقدیم کرده است (همان). امیدسالار نیز با قید احتمال، این فرضیه را پذیرفته است: «شهریارنامه همان‌طور که مرحوم همایی حدس زده‌اند در هند سروده شده است. جنگ بیشتر میان سرزمین‌های هندی، مثل سرانندیب و سرنند و گجرات است و یکی از شاهان این منظومه یعنی هیتال‌شاه، هنگامی که احتیاج به یاری داشته است، از شاه اگره کمک می‌خواهد» (امیدسالار، ۱۳۹۰، ج ۴: ۷۴۰).

در متن منظومه شاعر دوبار، به منبع هندی روایات خود اشاره می‌کند:

چنین دیدم از دفتر هندوان که زال سرفراز روشن‌روان
(مختاری، بی‌تا: ملی، برگ ۱۸۵)

شنیدم ز دانش‌پژوهان هند ز تاریخ این نام‌هی دلپسند
(همان: برگ ۱۹۶)

به نظر می‌رسد شاعر در این دو بیت، به سبک گفتار فردوسی نظر دارد و دلیل اشاره‌ی او به «دفتر هندوان» و «دانش‌پژوهان هند» این است که چون بخش بزرگی از داستان‌های شهریارنامه، در سرزمین هند روی می‌دهد، سراینده خاستگاه روایات خود را این کشور معرفی کرده است تا به داستان‌های خود اصالتی بدهد حال آنکه صحت واقعی ندارد؛ بنابراین برپایه‌ی متن شهریارنامه، به طور دقیق نمی‌توان زادگاه و محل زندگی شاعر را حدس زد؛ مگر آنکه منابع موثق‌تری را به دست آوریم.

۵. مذهب شاعر

بنابر دستنویس کتابخانه‌ی ملی، شاعر چندبار از زبان قهرمانان داستان، ارادت خود را به امام اول شیعیان (ع) نشان می‌دهد: نخستین بار هنگامی است که رستم اسب خود را در بیشه‌ی خاور گم می‌کند، پیاده به دنبال آن می‌رود تا به چشمه‌ساری می‌رسد و در آن‌جا با پیر کهدی آشنا می‌شود. کهدی به او می‌گوید سال‌هاست که منتظر آمدن اوست؛ سپس چهار وصیت به رستم می‌کند و پس از آن جان می‌سپارد. هنگامی که رستم مشغول شستن جنازه‌ی کهدی است، از بازویش تعویذی می‌گشاید که روی آن نوشته بود:

نوشته چنین بود ای رهنمای که الحمدلله و شکر از خدای
که برگشتم از دین داوود من گرفتم ره دین محمود من...
سه دیگر ز مهر پسر عم اوست مرا مغز آکنده و جان و پوست

۱۳۰ ————— مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۹، شماره‌ی ۴، زمستان ۱۳۹۶ (پیاپی ۳۴)

علی ولی شاه خیرگشای وصی محمد ولی خدای
چو رستم شنید و برافروخت روی بشد شاد و مالید بر خاک روی
برآمیخت مهر علی با گلش ز مهر علی گشت روشن دلش
(همان: برگ ۱۱۹)

پس از به دخمه گذاشتن کههد، رستم به خواب می‌رود. در خواب به او می‌گویند
ابلیس دیو اسبش را ربوده و رسیدن به آن پتیاره سخت و دشوار است اما:

چو روشن ز مهر علی شد دلت بدان سر به مینو بود منزلت
بدین سر دگر رخس زان تو شد سر خصم در زیر ران تو شد
(همان: برگ ۱۱۹)

دومین بار هنگامی است که رستم پس از یافتن رخس، با ازدهایی مهیب روبه‌رو
می‌شود و به محض این‌که به نبرد آن می‌رود از غیب خروشی می‌شنود و به او می‌گوید
مرگ این ازدها به دست تو نیست و بدان لوحی بنگر که بالای دروازه‌ی دژ است. رستم
با شنیدن این سخن، به آن لوح می‌نگرد و می‌بیند:

چو رستم بدان لوح خود بنگرید نوشته که این گنج زر را کلید
سرانگشت صاحب‌زمان است و بس نباشد کسی را در این دسترس
به جز قائم شاه آل رسل کس این قلعه را نشکند بند و پل
(همان: برگ ۱۲۳)

نکته‌ی درخور تأمل این است که در سه بیت بالا آشکار نیست امام علی (ع)
ستایش شده‌اند یا امام زمان (عج)؟ دو صفت «صاحب زمان» و «قائم»، از صفات امام
دوازدهم شیعیان (عج) است؛ اما در همه‌ی طومارهای نقلی و نیز روایت‌های شفاهی/
مردمی شاهنامه، کشتن ازدهایی را که رستم با آن روبه‌رو می‌شود و نمی‌تواند آن را از
بین ببرد، به امام علی (ع) نسبت می‌دهند. نگارنده برپایه‌ی شواهد متون عامیانه و نیز
قرینه‌ی زیر که در کهن‌ترین طومار شاهنامه آمده که اتفاقاً هنگام رویارویی رستم با
ازدهاست، حدس می‌زند که ابیات بالا در ستایش امام علی (ع) است: «پیر گفت بعد از
این به سی هزار سال دیگر، پیغمبری به دنیا خواهد آمد که پیغمبر آخرالزمان باشد و نام
او محمد المصطفی علیه‌السلام باشد و او را پسر عم باشد که داماد او باشد و یک
انگشت او کلید دنیا و ما فيها باشد...» (طومار نقلی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۷۹۴). بدیهی است

که جمله‌ی اخیر با این مصراع شهریارنامه (سرانگشت صاحب زمان است و بس) برابری دارد.

بیت‌های بالا خواه در وصف امام اوّل شیعیان (ع) و خواه در وصف امام دوازدهم (ع) باشد، بیانگر شیعه‌بودن گوینده‌ی شهریارنامه است و خود دلیل محکمی است بر این‌که این منظومه، سروده‌ی فرخی سیستانی یا عثمان مختاری نیست.

۶. دوره‌ی سرایش شهریارنامه

با بررسی متن شهریارنامه و سنجش آن با برخی منظومه‌های پهلوانی دیگر، می‌توان به قراینی دست یافت که نشان می‌دهد که به احتمال بسیار، زمان سرایش این منظومه دوره‌ی صفویه یا دست‌کم اندکی پیش از آن است. عمده‌ترین دلایل ما چنین است:
الف. در شهریارنامه، دو بار از زبان ارهنگ‌دیو به کشته شدن پولادوند به دست برزو اشاره می‌شود:

بدو گفت ارهنگ کای ارجمند	بخوادم ز تو خون پولادوند
کزین تخمه‌ی شوم برباد شد	چو برزوی زی رزم پولاد شد

(شهریارنامه، ۱۳۷۷: ۱۶۷)

بدو گفت ارهنگ نام من است	سر ایرانیان را به دام من است
پدر گرد پولادوند سترگ	که بودی گه کین به مانند گرگ
بشد کشته از دست برزوی شیر	گه کینه پولادوند دلیر

(مختاری، بی‌تا: ملی، برگ ۴۵)

آن‌چنان‌که می‌دانیم، در مجموعه روایات برزونامه‌ی جدید است که به کشته‌شدن پولادوند به دست برزو اشاره می‌شود. برپایه‌ی برخی پژوهش‌ها، هسته‌ی اصلی داستان‌های برزونامه‌ی جدید مربوط به ادوار متأخر است. عطایی گوینده‌ی این منظومه، احتمالاً از شاعران قرن دهم است (ر.ک. کوسج، ۱۳۸۷: بیست و هشت و بیست و نه). در برزونامه‌ی جدید به ارهنگ‌دیو فرزند پولادوند و شهریار فرزند برزو اشاره‌ای نمی‌شود و تنها پس از کشته‌شدن پولادوند، سخن از ازدواج برزو با مهرسیمین عذار به میان آمده است. این نکته ظاهراً بیانگر این است که دوره‌ی پیدایش روایات شهریارنامه، متأخرتر از روایات برزونامه‌ی جدید است.

ب. برخی مضمون‌های داستانی مانند «تازیانه‌زدن قهرمان به خویشاوندان»، «قهرکردن پهلوان و نقاب به چهره‌ی زدن او»، «میل مفرط پهلوانان به جنگ‌های خویشاوندی»^۷، «فرورفتن پای اسب پهلوانان به سوراخ موش»^۸ «دزدیده‌شدن رخس» و «رفتن پهلوانان به طلسم» که در *شهریارنامه* آمده است، در اغلب منظومه‌های پهلوانی دوره‌ی صفویه مانند *برزونامه‌ی جدید* و *زرین‌قبا‌نامه* و برخی طومارهای نقالی هم دیده می‌شود؛ حال آن‌که در منظومه‌های متقدم، کمتر نشانی از آن است؛ همچنین «رویاریبی رستم با ازدهایی که کشنده‌ی آن امام علی (ع) است»^۹، «بیدارکردن مضراب‌دیو پیش از نبرد به دست فرامرز برای حفظ نام و ننگ»^{۱۰} و «اشاره به ازدهایی که پس از مرگ بهمن، به دست آذربرزین کشته می‌شود»^{۱۱} از مضامینی است که در بسیاری از روایات نقالی و شفاهی آمده و هسته‌ی پیدایش اغلب آن‌ها عصر صفویه است.

ج. نبرد شهریار با زنگیان، سگساران، بوزینگان، مورچگان و غول‌ها که در نه‌بیشه با آنان روبه‌رو می‌شود از جمله مضامینی است که در هفت خان‌های پهلوانان گذشته دیده نمی‌شود و اغلب نمونه‌های آن را در بسیاری از داستان‌های عامیانه‌ی دوره‌ی صفوی و همچنین طومارهای نقالی این دوره و یا ادوار بعد از آن می‌بینیم. از این گذشته آن‌چنان‌که برخی پژوهشگران هم اشاره کرده‌اند، برخی اسامی قهرمانان داستان مانند رنجان زنگی، سعدان تاجر، جمهورشاه، مرجانه‌ی جادو، شنگاوه و ... نام‌هایی است که در داستان‌های عامیانه آمده است و در متون حماسی کهن، نشانی از آن‌ها نیست (ر.ک: امیدسالار، ۱۳۹۰: ۷۴۱)

د. در *شهریارنامه* و دیگر متون پهلوانی به تقلید از *شاهنامه*، از راوی و داستان‌گزار با عناوینی مانند «دهقان»، «موبد» و ... یاد می‌شود؛ اما گاهی از داستان‌گزار با نام «راوی» یاد می‌شود که متأثر از داستان‌های عامیانه‌ی ادوار متأخر است:

سـرـایـنـده‌ی داسـتـان کـهـن بدین گونه گوید ز راوی سخن

(مختاری، بی‌تا: ملی، برگ ۹)

سـرـایـنـده‌ی داسـتـان کـهـن ز راوی بدین گونه گوید سخن

(*شهریارنامه*، ۱۳۷۷: ۶۶)

در حدود بررسی‌های نگارنده، تنها در حماسه‌ی متأخر دیگری مانند *جهانگیرنامه* است (ر.ک: مادح، ۱۳۸۰: ۸۹) که این نکته هم دیده می‌شود و برپایه‌ی نظر برخی

پژوهشگران، زمان سرایش این منظومه هم‌عصر صفوی و حتی ادوار پس از آن است (امیدسالار، ۱۳۸۱: ۴۵۴-۴۵۵).

۵. در شهریارنامه ساقی‌نامه‌ی زیر آمده است:

بیا ساقی و باده آور به پیش	بنه مرهم از باده بر جان ریش
می تلخ در جام جمشید کن	عیان از مه بدر خورشید کن
می‌ای کز شعاعش به جام بلور	رخ خویش بیند شب تیره کور
بده تادل از غم رهایی دهد	چراغ مرا روشنایی دهد

(مختاری، بی‌تا: ملی، برگ ۵۵)

برپایه‌ی برخی پژوهش‌ها، بیشترین توجه شاعران به ساقی‌نامه‌سرایی در دوره‌ی صفویه است. آمدن ساقی‌نامه در میانه‌ی متون پهلوانی، در منظومه‌های دیگر مانند بانوگشسب‌نامه و زرین‌قبا‌نامه نیز دیده می‌شود (ر.ک: بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۲۵؛ زرین‌قبا‌نامه، ۱۳۹۳: ۴۵) که به احتمال بسیار دو منظومه‌ی اخیر نیز متعلق به دوره‌ی صفویه است.

و. در شهریارنامه و بسیاری از متون پهلوانی منسوب به دوره‌ی صفویه، سبک بیان روایت داستان‌ها همانند سبک بیان نقّالان و داستان‌گزاران است درست مانند آنچه در طومارهای نقّالی می‌بینیم^{۱۲}:

مر این رزمگه ایدر اکنون بدار سخن گستر از نامور شهریار

(شهریارنامه، ۱۳۷۷: ۲۰۵)

کنون بشنو از رزم ابلیس دیسو ابنا نامور رستم زال نیو
(مختاری، بی‌تا: ملی، برگ ۲۶)

از آن‌جا که شواهد موجود بیانگر آن است که بازار داستان‌پردازی و قصه‌گویی در دوره‌ی صفویه گرم بوده، بی‌تردید متون پهلوانی عامیانه نیز از جمله شهریارنامه، از سبک بیان نقّالان دور نمانده است؛ نکته‌ای که در متون ادبی و رسمی کهن دیده نمی‌شود.

ز. یکی از واژه‌هایی که در متن شهریارنامه هست و در متون حماسی کهن دیده نمی‌شود، صفت «غرین» است و این صفت، اغلب برای شیر آورده می‌شود. این واژه در متون پهلوانی دوره‌ی صفویه بارها آمده است:

چو ارهنگ دیدش چو شیر غرین بزد دست بر دسته‌ی گرز کین
(همان: برگ ۲۸۰)

چند نمونه از دیگر متون پهلوانی:

به عزم تفرج در آن دشت کین بیاییم و بینیم شیر غرین
(سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۱۸۹)

کشیدش به زانو به روی زمین جهان تیره شد پیش شیر غرین
(زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۲۰۸)

از او زادشم شد بسی خشمگین یکی نعره‌ای زد چو شیر غرین
(عطایی، بی‌تا: دوپرون، برگ ۳۹۴)

شایان ذکر است که اگرچه این واژه در برخی نسخه‌ها (عرین) در معنای بیشه ضبط شده و واژه‌ی عرین، کلمه‌ای است که بارها در متون کلاسیک فارسی به کار رفته^{۱۳} اما به دلیل کثرت استعمال ضبط (غرین) در متون پهلوانی دوره‌ی صفویه، بهتر است ضبط (غرین) را در متن گذاشت و ضبط (عرین) را به حاشیه برد. یکی از پژوهشگران در این باره می‌نویسند: «باید توجه داشت که گرچه «عرین» به معنای «بیشه» درست است، در متون مبتنی بر روایات نقلی که زبان آن‌ها نیز از لغات و تعابیر عامیانه و نقلی اثر پذیرفته، این واژه به صورت «غرین» به کار رفته است و ظاهراً از معنای آن «غرآن» استنباط می‌شده است» (آیدنلو، ۱۳۹۲: ۶۰).

ح. در شهریارنامه در بیت زیر به نام‌گذاری رستم به دست سیمرخ اشاره می‌شود:
سر انجمن پور دستان سلام که سیمرخ رستمش کرده است نام
(شهریارنامه، ۱۳۷۷: ۱۰۶)

در شاهنامه به این نکته اشاره نمی‌شود و تنها در دو دستنویس پاریس مورخ ۸۴۴ و برلین مورخ ۸۹۴ بیت زیر پیش از تولد رستم، از زبان سیمرخ الحاق شده است:
مر او را همی نام رستم کنید ز شادی روان (ب: رخان) را ابی غم (ب: نم) کنید
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۶۷ پاورقی)

بیت بالا که در هیچ‌یک از دست‌نویس‌های تاکنون شناخته‌شده‌ی پیش از قرن نهم شاهنامه نیست، خود بیانگر آن است که این بیت از قرن نهم به بعد، به برخی دستنویس‌ها افزوده شده و بدیهی است دوره‌ی سرایش شهریارنامه، می‌بایست پس از

قرن نهم بوده و گوینده‌ی آن به دست‌نویسی از شاهنامه که این بیت به آن الحاق شده دسترسی داشته و این بیت را برپایه‌ی آن سروده است.

ط. در شهریارنامه یک‌بار به «بنگ» اشاره و از آن ستایش می‌شود:

دهد بیدلان را دلیری چو بنگ سنی بخشد آن‌را که باشد به جنگ

(مختاری، بی‌تا: ملی، برگ ۱۴۶)

اگرچه از ادوار کهن به این ماده‌ی مخدر اشاره شده است، اما برپایه‌ی نظر برخی پژوهشگران، «در دوره‌ی صفوی، استعمال بنگ در میان عموم مردم نیز یک کار معمولی و عادی شده بود، تا جایی که بنابر گفته‌ی اغراق‌آمیز تاورنیه، به‌زحمت و به‌ندرت می‌توان کسی را در ایران یافت که به یکی از این مواد اعتیاد نداشته باشد» (صادقی، ۱۳۹۳: ۲۳۵).

۷. منبع روایات شهریارنامه

برخی پژوهشگران درباره‌ی منبع روایات شهریارنامه نوشته‌اند این منظومه، از روی منبعی منشور که در میان مردم رواج داشته به نظم درآمده است (ر.ک. صفا، ۱۳۵۴: ۳۱۲) و برخی دیگر، منبع این داستان را متون پیش از اسلام تصور کرده‌اند (ر.ک. نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۴) ظاهراً این پژوهشگران به ابیات زیر توجه داشته‌اند:

سخنور ز دفتر چنین کرد یاد در داستان چون به ما برگشاد

(مختاری، بی‌تا: ملی، برگ ۲)

سراپای دفتر چو کردم نگاه بدیدم سرانجام آن رزم‌خواه

(همان: برگ ۱۷۵)

با بررسی متون پهلوانی ادوار متأخر، در می‌یابیم که اغلب گویندگان این دسته متون، منبع روایت خود را «دفتری منشور» معرفی می‌کنند یا آن‌که در آغاز داستان‌های خود، این‌گونه سخن می‌گویند که روایت خود را از موبد یا داستان‌گزار از عهد باستان شنیده‌اند؛ اگر این روش بیان، تقلیدی از سبک بیان فردوسی نباشد به احتمال بسیار، گویندگان این دسته آثار بر آن بودند که به روایت خود، مشروعیت و اصالت بدهند و چنین وانمود کنند که داستانی را که به رشته‌ی نظم درآورده‌اند ساختگی و بی‌مایه نیست، بلکه ریشه در ادوار کهن دارد.

این شیوه‌ی بیان نه‌تنها در *شهریارنامه*، بلکه در بسیاری از متون پهلوانی متأخر نیز آمده است. از نظر نگارنده، این دسته ابیات و همچنین آن اشاراتی که گوینده‌ی *شهریارنامه* به منابع هندی خود دارد، همگی بی‌پایه و نادرست است و این شیوه‌ی بیان یا تقلیدی از سبک *شاهنامه‌ی فردوسی* است و یا ادعای شاعر مبتنی بر ریشه‌داربودن و داشتن اصالت روایت منظومه‌ی خویش، آن‌چنان‌که یکی از پژوهشگران هم در این باره می‌نویسد: «... هیچ سندی خارج از چند بیت موجود در متن کتاب که از قبیل ادعاهای بی‌اساس شاعرانه است، یعنی سندی که بتوان با اتکای به آن، *شهریارنامه* را کتابی از قبیل *شاهنامه* و *اخبار فرامرز دانست* که اصلی منشور داشته‌اند در دست نیست» (امیدسالار، ۱۳۹۰: ۷۲۷؛ همچنین ر.ک: همان، ۱۳۹۱: ۳۳۶).

۸. نتیجه‌گیری

شهریارنامه برخلاف برخی باورها، نه سروده‌ی فرخی سیستانی، شاعر دربار سلطان محمود است و نه اثر مختاری غزنوی شاعر مسعود شاه غزنوی. با سنجش و مقایسه‌ی شماری از ابیات نسخه‌ی بانکیپور با دیگر نسخ شناخته‌شده می‌توان گفت دو تحریر کوتاه و بلند از *شهریارنامه* در دست است. تحریر کوتاه *شهریارنامه*، سروده‌ی شاعری شیعه‌مذهب به نام مختاری است که درباره‌ی زندگی‌نامه‌ی او هیچ آگاهی نداریم. مختاری این منظومه را طی سه سال سروده و آن را به پادشاهی مسعودنام، فرزند محمود تقدیم کرده است؛ از این دو پادشاه و دوره‌ی حکومت آن‌ها نیز آگاهی نداریم. برپایه‌ی قراین متنی، به احتمال بسیار تحریر کوتاه *شهریارنامه* در دوره‌ی صفویه سروده شده و گوینده‌ی این منظومه، روایت خود را از داستان‌گزاران و نقالان عصر خود گرفته و به نظم درآورده است. از تحریر بلند *شهریارنامه* نیز همه‌ی آگاهی‌چندانی نداریم و تنها می‌دانیم که شاعر آن فرخی‌نامی است که این منظومه را که ابیات آن اندکی بیش از هجده‌هزار بیت بوده، در طی دوازده سال سروده است. به نظر می‌رسد فرخی نیز همانند برخی گویندگان دوره‌ی صفویه، ابیاتی بر *شهریارنامه‌ی* سروده‌ی مختاری افزوده و برخی داستان‌ها را هم تغییر داده است و آنچه را حاصل شده به دو پادشاه به نام‌های محمود و عباس تقدیم کرده است.

یادداشت‌ها

۱. منظور از چهار نسخه‌ی شناخته‌شده‌ی شهریارنامه نسخه‌های بانکیپور به شماره‌ی ۱۷۹۸، کتابخانه‌ی ملی با شماره‌ی ۲۴۷۵۰۷، چاپکین به شماره‌ی ۳۲۵ Acad.II و کتابخانه‌ی بریتانیا به شماره‌ی Add.24095 است.
۲. به جای مصراع‌هایی که از متن افتاده، نقطه‌چین گذاشته شده است.
۳. در خور ذکر است برخی از ایرادهای فنی و ادبی شهریارنامه که استاد همایی در دیوان عثمان مختاری و مختاری‌نامه برشمرده‌اند به دلیل ضبط‌های فاسد نسخه‌های بریتانیا و چاپکین است.
۴. اگرچه همایی انتساب شهریارنامه را به عثمان مختاری رد کرد، اما جای شگفتی است که در همان سال‌ها در مقدمه‌ی شهریارنامه‌ی چاپی و همچنین در برخی پژوهش‌های حماسی دیگر -که برخی از آن‌ها به دست شاهنامه‌شناسان نوشته شده است- همچنان عثمان مختاری را گوینده‌ی شهریارنامه دانسته‌اند و هیچ نشانی از تردید همایی در انتساب این منظومه به مختاری در این نوشته‌ها دیده نمی‌شود (ر.ک: طاهری مبارکه، ۱۳۷۰: ۵۴؛ رزمجو، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۳۴-۱۳۶؛ آتشین‌جان، ۱۳۷۸، ج ۳: ۵۹۷؛ ریاحی، ۱۳۸۷: ۱۴۴، ۱۶۶ و ۳۳۹؛ فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: پیش‌گفتار، بیست و سه؛ هرندی اصفهانی، ۱۳۹۵: ۲۴ مقدمه).
۵. نظر پژوهشگران درباره‌ی انتساب یا عدم انتساب سام‌نامه به خواجوی کرمانی متفاوت است. برای آگاهی بیشتر برای موارد اختلاف نظر پژوهشگران: ر.ک: خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۱۵-۲۱؛ محمدزاده^۵ رویانی، ۱۳۸۶: ۱۷۲؛ عابدی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۷۱؛ اخیراً ابوالفضل خطیبی در مقاله‌ی ممتعی برپایه‌ی یکی از دستنویس‌های شیرنگ‌نامه احتمال داده‌است که این منظومه در قرن دهم، به دست شخص گمنامی به نام «خواجوی شاهنامه‌خوان کراتی» سروده شده است (ر.ک: خطیبی، ۱۳۹۵: ۶۴).
۶. این نسخه به شماره‌ی ۶۲۸۵۵ در کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود.
۷. ظاهراً این سه مضمون، برای نخستین‌بار در منظومه‌ی ببر بیان آمده است (ر.ک: ببر بیان، ۱۳۹۴: ۲۳۵-۲۶۴) یکی از پژوهشگران برپایه‌ی برخی شواهد متن، منظومه‌ی ببر بیان را متعلق به سده‌های نهم یا دهم می‌داند (ر.ک: آیدنلو، سجّاد، ۱۳۹۵: ۲۱).
۸. در حدود بررسی‌های نگارنده، این مضمون نخستین‌بار در برزوزنامه‌ی کهن آمده است (ر.ک: کوسج، ۱۳۸۷: ۸۲).
۹. برای دیدن این مضمون در روایات عامیانه؛ (ر.ک: مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۱۴۱؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۴۴۴^۵؛ انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۱۲-۱۱۳)

۱۳۸ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۹، شماره‌ی ۴، زمستان ۱۳۹۶ (پیاپی ۳۴)

۱۰. این مضمون تقلیدی از روایت واردشدن رستم به غار دیو سپید و دیدن او در خواب و بیدارکردنش است و روایت‌های گوناگونی از آن در داستان‌های عامیانه آمده است (ر.ک: هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۷۲؛ کلیات رستم‌نامه، ۱۳۸۷: ۲۱؛ طومار کهن شاهنامه‌ی فردوسی، ۱۳۹۰: ۱۵۸).

۱۱. در متون متقدم مانند بهمن‌نامه و به تبع آن مجمل‌التواریخ و داراب‌نامه، سخن از فرورفتن بهمن به کام اژدهاست؛ اما از تیغ کشیدن آذربرزین نشانی نیست (ر.ک: ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۶۰۲-۶۰۱؛ مجمل‌التواریخ، ۱۳۸۳: ۵۴؛ طرسوسی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۸-۹) اما در متون تاریخی و عامیانه‌ی متأخر، از کشته شدن هم‌زمان اژدها و بهمن به دست آذربرزین سخن به میان آمده است (ر.ک: سیستانی، ۱۳۸۹: ۴۵؛ طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۹۵۷؛ نثر نقالی شاهنامه، ۱۳۹۴: ۱۹۲؛ انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۱۸).

۱۲. در طومارهای نقالی شاهنامه، جملاتی مانند «بشنو از فلان پهلوان» و «ای خواننده این داستان را در این‌جا به یاد داشته باش تا به داستان فلان پهلوان بپردازیم» کاربرد زیادی دارند. برای دیدن شواهد بیشتر؛ (ر.ک: زرین‌قیانامه، ۱۳۹۳: ۵۹)

۱۳. برای مثال در بوستان سعدی چنین آمده است:

کهن‌جامه در صف آخرترین به غرّش درآمد چو شیر غرین

(سعدی، ۱۳۷۵: ۱۱۹)

منابع

آتشین‌جان، بابک. (۱۳۷۸). «شهریارنامه». دانشنامه‌ی ادب فارسی، ج ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

آل داوود، سید علی. (۱۳۸۰). «اینجو». دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

آیدنلو، سجّاد. (۱۳۹۲). «بررسی تصحیح جدید سام‌نامه». کتاب ماه ادبیات، شماره‌ی ۸۰.

(۱۳۸۸). متون منظوم پهلوانی، تهران: سمت.

_____ (۱۳۹۵). «هفت منظومه‌ی پهلوانی پیرو شاهنامه». جهان کتاب، سال بیست

و یکم، شماره‌ی ۱ و ۲، صص ۱۷-۲۴.

اته، هرمان. (۲۵۳۶). تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه‌ی رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۹۵). «رستم و ابلیس دیو». دانشنامه‌ی فرهنگ مردم ایران، جلد ۴، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

امیدسالار، محمود. (۱۳۸۱). «بیان ادبی و بیان عامیانه در حماسه‌های فارسی». جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

_____ (۱۳۹۰). «شهریارنامه». مزدک‌نامه، ج ۴، تهران: پروین استخری.

_____ (۱۳۹۱). «شهریارنامه». دانشنامه‌ی زبان و ادبیات فارسی، ج ۴، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم. (۱۳۶۹). فردوسی‌نامه. ۳ جلد، تهران: علمی. ایران‌شاه بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). بهمن‌نامه. تصحیح رحیم عقیفی، تهران: علمی و فرهنگی.

بانوگشسب‌نامه. (۱۳۸۲). تصحیح روح انگیز کراچی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

«بیر بیان». (۱۳۹۴). هفت منظومه‌ی حماسی. تصحیح رضا غفوری، تهران: میراث مکتوب.

حسن‌دوست، محمد. (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۹۵ الف). «با هجونا مه چه باید کرد؟». بخارا، سال ۱۹، شماره‌ی ۱۱۵، صص ۴۴-۵۹.

_____ (۱۳۹۵ ب). «نکته‌ای درباره‌ی شهریارنامه». بخارا، شماره‌ی ۱۱۶، صص ۲۲-۲۴.

خانلری، زهرا. (۱۳۴۸). فرهنگ ادبیات فارسی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۹۵). «سرقت ادبی سه منظومه‌ی پهلوانی در قرن دهم: فرامرزنه‌ی کوچک، شبیرنگ‌نامه و سام‌نامه». پژوهش‌های ایران‌شناسی، دوره‌ی ۶، شماره‌ی ۱، صص ۵۵-۶۸.

خواجوی کرمانی. (۱۳۷۰). برگزیده‌ی سام‌نامه. به انتخاب منصور رستگار فسایی، شیراز: نوید.

خیام‌پور، عبدالرسول. (۱۳۹۳). فرهنگ سخنوران. تهران: طلایه.

۱۴۰ ————— مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۹، شماره‌ی ۴، زمستان ۱۳۹۶ (پیاپی ۳۴)

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
رزمجو، حسین. (۱۳۸۱). قلمرو ادبیات حماسی ایران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رواقتی، علی. (۱۳۹۰). فرهنگ شاهنامه. تهران: فرهنگستان هنر.

ریاحی، محمد امین. (۱۳۸۷). فردوسی. تهران: طرح نو.

ریپکا، یان. (۱۳۸۳). تاریخ ادبیات ایران. ترجمه‌ی ابوالقاسم سرّی، تهران: سخن.

زرین‌قبا‌نامه. (۱۳۹۳). تصحیح سجاد آیدنلو، تهران: سخن.

سام‌نامه. (۱۳۹۲). تصحیح وحید رویانی، تهران: میراث مکتوب.

سجّادی، صادق. (۱۳۹۵). دولت‌ها و سلسله‌های حاکم بر قلمرو اسلام. تهران: ریزن.

سعدی. (۱۳۷۵). بوستان. تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.

سیستانی، ملک شاه حسین. (۱۳۸۹). احیاء الملوک. به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی.

شهریارنامه. (۱۳۷۷). به کوشش غلامحسین بیگدلی، تهران: پیک فرهنگ.

صادقی، مریم. (۱۳۹۳). «بنگ». دانشنامه‌ی فرهنگ مردم ایران، جلد ۲، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

صفا، ذبیح الله. (۱۳۵۴). حماسه‌سرایی در ایران. تهران: امیرکبیر.

طاهری مبارکه، غلام‌محمد. (۱۳۷۰). «عثمان مختاری، شاعری ناشناخته». ادبستان، شماره‌ی ۱۶. صص ۵۴ - ۵۵.

طرسوسی ابوطاهر محمد. (۱۳۷۴). داراب‌نامه. به کوشش ذبیح الله صفا، تهران: علمی و فرهنگی.

طومار کهن شاه‌نامه‌ی فردوسی. (۱۳۹۰). به کوشش جمشید صداقت‌نژاد، تهران: دنیای کتاب.

طومار تقالی شاهنامه. (۱۳۹۱). ویرایش سجاد آیدنلو، تهران: به‌نگار.

عابدی، محمود. (۱۳۸۸). «سام‌نامه». دانشنامه‌ی زبان و ادبیات فارسی، جلد ۳، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

عثمان مختاری. (۱۳۹۲). دیوان. تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: علمی و فرهنگی.

عطایی. (۱۳۹۴). «بیژن‌نامه». هفت منظومه‌ی حماسی، تصحیح رضا غفوری، تهران: میراث مکتوب.

- _____ (بی تا). برزنامه‌ی جدید. نسخه‌ی آنکتیل دوپرون، به شماره‌ی R.9.804. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). شاهنامه. پیرایش جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۶)، شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق، (جلد ششم تصحیح محمود امیدسالار، جلد هفتم تصحیح ابوالفضل خطیبی) تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- کک کوهزادنامه. (۱۳۹۴). هفت منظومه‌ی حماسی. تصحیح رضا غفوری، تهران: میراث مکتوب.
- کوسج، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۷). برزنامه‌ی کهن. تصحیح اکبر نحوی، تهران: میراث مکتوب.
- مادح، قاسم. (۱۳۸۰). جهانگیرنامه. به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک‌گیل.
- متینی، جلال. (۱۳۶۰). «درباره‌ی بیژن‌نامه». آینده، سال ۷، شماره‌ی ۱ و ۲. صص ۲۸-۴۱. مجمل‌التواریخ و القصص. (۱۳۸۳). تصحیح محمدتقی بهار، تهران: دنیای کتاب.
- محمدزاده، سیدعباس رویانی، وحید. (۱۳۸۶). «سام‌نامه از کیست؟». مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال ۴۰، شماره‌ی ۱۵۸، صص ۱۵۹-۱۷۶. مختاری. (بی تا). شهریارنامه. دستنویس کتابخانه‌ی ملی، به شماره ۲۴۷۵۰۷.
- _____ (بی تا). شهریارنامه. دستنویس کتابخانه‌ی بریتانیا، به شماره‌ی Add.24095. مشکین‌نامه. (۱۳۸۶). طومار حسین بابا مشکین، به اهتمام داوود فتحعلی بیگی، تهران: نمایش.
- مصاحب، غلامحسین. (۱۳۸۱). دایره‌المعارف فارسی. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- معین. محمد. (۱۳۸۴). فرهنگ معین. تهران: امیرکبیر.
- مول، ژول. (۱۳۴۵). دیباچه‌ی شاهنامه. ترجمه‌ی جهانگیر افکاری، تهران: سازمان کتاب‌های جیبی.
- نثر نقالی شاهنامه. (۱۳۹۴). تصحیح رضا غفوری، شیراز: سیوند.
- نظامی عروضی. (۱۳۷۴). چهارمقاله. تصحیح محمد قزوینی، تهران: جامی.
- نفیسی، سعید. (۱۳۶۳). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی. تهران: فروغی.
- نولدکه، تئودور. (۱۳۸۴). حماسه‌ی ملی ایران. ترجمه‌ی بزرگ علوی، تهران: نگاه.

۱۴۲ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۹، شماره‌ی ۴، زمستان ۱۳۹۶ (پیاپی ۳۴)

نیبرگ، هنریک سموئل. (۱۳۸۱). *دستورنامه‌ی پهلوی*. تهران: اساطیر.
ولف، فریتس. (۱۳۷۷). *فرهنگ شاهنامه‌ی فردوسی*. تهران: اساطیر.
هرندی، حمزه بن محمدخان. (۱۳۹۵). *دیباچه‌ی پنجم شاهنامه*. تصحیح محمدجعفر
یاحقی و محسن حسینی وردنجانی، تهران: سخن.
هفت‌لشکر. (۱۳۷۷). *تصحیح مهران افشاری و مهدی مداینی*، تهران: پژوهشگاه علوم
انسانی و مطالعات فرهنگی.

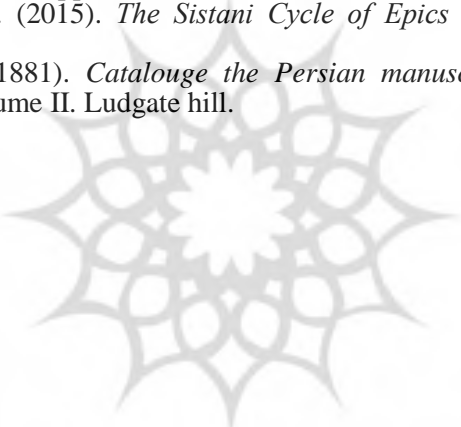
همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۱). *مختاری‌نامه*. تهران: علمی و فرهنگی.

Abdul Muqtadir, (1932). *Catalogue of the Persian and Arabic manuscripts*.
of the Oriental Public Library of Bankipore, Calcutta,

De Blios, Fran ois. (1998). *Epis . Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater,
NewYork, vol 8 . pp 474- 477

Gazerani, Saghi. (2015). *The Sistani Cycle of Epics and Iran's National*
History Brill.

Rieu Charles. (1881). *Catalouge the Persian manuscripts in the British*
museem. Volume II. Ludgate hill.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی